امر وزيا مولانا

یک خبر|یک نگاہ

کس نیست چنین عاشق بیچارہ کہ ماپیم بر ما کرمی کــن که در این شــهر گداییم

ر دهند.اما همه اینها تاوقتی امکان پذیر است که همان قدر که آنها کارشان را جدی می گیرند،

مسئولان مرتبط نیز که باید پاسخگو باشند، کارزنان راجدی بگیرند.

کار ران را جدی بدیردد. گذشته از ایسن، حضور ۲۰ درصدی زنان در بین کاندیداها اگرچه خوشحال کننده است و جای امیدواری دارد اما مساله ای نیست که

داشتەباشند.

Tarheno@shahrvand-newspaper.ir | المروطر إيكنتيه ۲۴ اسفند ۱۳۹۲ | سال دوم | شماره ۵۲۵ | ارتباط با گروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir

منبع: positivelook.net | برگردان ، مجتبی پارسا|

موعــه «Father Forgets» (پــدر فرامــوش می کنــد) یکــی از آثاری اسـت که روی مخاطبان زیادی تأثیر گذاش ىتەوارزش نجدیدچــاپ همیشــگی را پیدا کرده اس «ليوينگستون لارند» نويسنده ايس مقاله، می نویسد: «از ابتدای ظاهر شدن این مجموعه، که حدودا ۱۵سـال پیش بود، «پــدر فراموش میکند.»صدها بار در مجلات و ارگان هاو روزنامههای سراسر کشور و به صورت گسترده سیاری از زبان ها چاپ شــده است. من به هزاران نفری که میخواســتنداین مطلب را در مدارس، کلیسا و تریبون،های مختلف بخوانند اجبازه دادهام. همچنبان کبه در موقعیتها و برنامه های بیشماری پخش شده اُس -N~--دانشیگاهی و گاهنامههای مدارس نیرز از آن استفاده کر دهاند».

پدر فراموشمی کند ليوينگستونلارند

گوش کن پسترم! من زمانی این حرفها را به تـومی زنم که تو به خواب رفتـه ای. چند تار موی مجعدت روی پیشانی مرطوب از عرق تو چسبیده است. من یواشکی به اتاق تو آمدهام. چنــددقیقه پیــش، زمانی کــه در کتابخانهام نشســته بودم و مقالــه می خوانــدم، موجی از . احساس شرمس . ــارى خفه كننده بر من هجوم أورد. با احساس گناه به اتاق تو أمدم. چيزهايي کردم، اینها بودند: من با تو که به آن فکر می کردم، اینها بودند: من با تو بسیار بدرفتاری کردهام زمانی که برای رفتن به مدرسه آماده میشدی و لباس می پوشیدی، تو راسرزنش کردہ؛ چراکہ حولہ راالگی به صورتت زدی. تــو را بابت تمیــز نکــردن کفش هایت، سرزنش كردم. وقتى وسايلت را روى زمين ريختى،بر سرتخشمگينانەفريادزدم.

زمان خوردن صبحانه، باز متوجه اشـكالاتي دم. همهچیز را بههم زدی. بهسرعت و مثل قحطی دەھا غذا میخسوردی. بازوانت را روی میز گذاشــتی. روی نان، کره زیــادی مالیدی؛ ىت قطار، عجله و زمانی که بــرای رفتن بهســ داشتم، تو شروع به بازیگوشیی کردی. تو برای من دست تکان دادی و گفتی «خداحافظ پدر!» اما من چهردام را درهم کشـــيدم و با اخم پاسخ دادم، «صاف وایستا!» و همه چیــز، بعداز ظهر دوباره شروع شــد. زماني كه به جاده رسيدم و تو را از دور دیدم که روی زانوانت نشســـتهای و با سنگریزهها بازی می کنی. جورابهایت هم سوراخ شــده بود؛ تو را پیش دوستانت تحقیر کردم و تــو را جلــو انداختم تا به ســمت خانه حرکت کنیم، به تو گفتم جوراب، گران است و باید خیلی مراقب باشیی! سعی کن حرفهای پدرترابفهمی!»

بُه یاد داری که بعداز آن، وقتی در کتابخانه



نشسسته بودم و مطالعه می کردم، چگونه با شرم و خجالت، با نگاهی که قلب انسان را جریحهدار م. مىكرد، وارد شـدى؟ زمانى كـه با بىحوصلگى و بداخلاقــى، نيمنگاهى از بــالاى بر گەھايم بەتو انداختم، تو کنار در ورودی، مردد بودی، بی مقدمه گفتم «چی می خوای؟»

تو هیچچیــز نگفتی اما خودت را به ے عت به من رساندی و بازوانت را دور گردنم انداختی و مرا بوسیدی و بغل کردی. بازوان کوچکت با م که خدا در قلب تو نهاده، تنگ شد، محبتی که در قلب تو شكفته شده وبااهمال وغفلت من، پژمر ده نمی شُود. بعداز آن، تُواز پلەھابالارفتی. پسـر! طولــی نکشــید کــه احســاس ترس

بیمار گونهای بر من غالب شد و ناگهان، لپتاپم را بســـته. این عادت در این مدت چه بلایی بر سر

نخواهی شــد. اما فردا، من یک پدر واقعی خواهم من آورده؟ -عادت به اشـكال گرفتن و پيداكردن ی رو خطاها برای مجازات و توبیخ–این، پاداش من به بود. من در كنارت خواهــم ماند و رفيقت خواهم بود؛ و با رنجش تو، رنجیده می شــوم و با خنده تو، می خندم. اگر کلمات و لحن بدی از دهانم خارج تو بود، برای پسربچه بودنت. گرچه این به معنای دوستنداشــتن تو نبود؛ بلکه به ایــن خاطر بود که من از بچهها انتظارات بیش از اندازه داش شود، زبانم راگاز خواهم گرفت. از فردا، همواره این جمله را مانند ذکر (دعا) من تورا با معیار سال های خودم در همان سن، نبی بەخود می گویم: «و، تُنها یک پسربچە -میدم. چیزی بسیار خوب در وجود ت یک پسربچه کوچکاست!» قلب کوچک تو به بزرگی سپیدهدمی بود که کوهها و تپههای وسیعی را در خود فراگرفته است. این از

انگیزه ناگهانی تو مشخص بود که مرا بغل کردی و شــبهخیر گفتی. امشــب، هیچچیز دیگری

من به بالين تو آمدهام و اين جا با شرمسارى،

زانو زدهام! این، کفاره ضعیفی آست: میدانم که اگر بیدار شوی و این چیزها را به تو بگویم، متوجه

ـیون.های ورزشــی و وزارت ورزش

مربوط نمى شـود و جاى حلوفصل اين موضوع

در از گان های تصمیم گیرنده کشور است که به نها مربوط میشود. در این میان شـاید بحثی

که از همه مسائل مهمتر باشد، موضوع تاثیر این

نه از همه مسائل مهمر باست، موضوع ناییر این مسابقات در روحیه مردم و بحث اعتماد عمومی در جامعه است. در کشسور ما مقوله ورزش یکی از آن مسائلی است که در زندگی روزمره مردم و جوانسان تاثیر بسسزایی دارد، بهنحوی که بارها

دیدهایـــم، در زمان بر گــزاری بازیهای تیمملی چه شــور و هیجانی در جامعه بهراه میافتد و به

پر میزان نیز بر دو باخت تیم ملی در مناسبات یک روز مردم چه تاثیر عظیمــی را می گذارد. اما این میان دوسـت دارم به جوانانی اشاره کنم که

اهمىتندا. د.

متاسفم که تورامثل یک مردبزر گسال تصور مي كردم. بااين حال، الان كه تو را نگاه مي كنم كه موابت، با خستگی خود را جمع کردهای، در, خت ی در در ۲۰۰۰ می در ۲۰۰۰ در ۲۰۰۰ در ی بینم که تو هنوز یک کودک هستی. دیروز، در فوش مادرت بودی و سرت روی شانهاش بود. خیلی تورااذیت کردمام. خیلی زیاد.

لطفامراببخش.

از سر دلتنگی



دوار بودند یا این آرزو را داشـــتند که بهعنوان یک میزبان بزرگ از کشورهای دیگر و تیمهای آسیایی دیگر پذیرایی مناسبی را در سرز مینشان داشـــته باشــند. اما این امکان به وجود نیامد. به بازیهای دیگر نگاهی بیندازید برای مثال بارها در کشــور ما جام *ج*هانی کشــتی فرنگی و آزاد برگزار شده اسـت. دیدهایم که در زمان برگزاری ر رز بن مســابقات چه شــور و هیجانی بین مردم و یک به خصوص دوستداران این رشته صورت گرفته است. اما قطعا پتانسیل فوتبال در کشور ما با ں ر کتبال متفاوت ورزشهایی مانند والیبال و بس است، به همان میزانی که در بر گزاری این رشته ها شور و هیجان به وجود می آید در مقایسه با فوتبال هيچ به حساب مي آيد. زيرا مردم ما عاشق فو تبال هستند و با برگزاری چنین بازی هایی قطعاً شور و هیجانشان چند برابر خواهد شـد. پس باید با اندیشهای نو تحولی در ورزش کشور ایجاد کرد و شور و نشاط را به جامعه و جوانان عزیز این کشور هديه كنيم.

انديشه نو،نياز تحول

نيز به فدراس

ـــابقات را دارند خواهید داد. یکی از مهم ترین مســائل در بر گــزاری مســابقات و بهخصــوص مسابقات بین المللی، بحث اسپانسر است که گردش مالی قابل توجهی را در بازی های مور دنظر بهوجود می آورد. گردش مالی یا سرمایه گذاری در کشور ما، سازوکار مناسبی ندارد و قطعا کسانی که قصد اسپانسرینگ این بازی ها را داشـــته باشند، پشــیمان خواهند شــدو دست از این کار خواهند کشــید، درســت مثل همین ر یک در در بازیهای جامملتهایآسیای پیشرو که یکی از مشکلات، همین بحث ســرمایه گذاری است. ر مسیحرے، معیق بعک مطرعات عمری است. اما موضوع دیگری کــه این میــان باعث ندادن مجوز بازی های آسیایی به ایران شد، بحث ورود بانوان به ورزشگادهای کشور است که این مسأله

امير حاجرضايي

باز هم مثل ســـال های قبل جواب «نه» است. دوباره به مااعلام کردند که شما چند جای کارتان می لنگد و نمی توانید مسابقات موردنظر را در کشور تان برگزار کنید. افسوس! البته عیبی ندارد چند روزی می گذرد و همه یادشان می رود اما تا کی!جاُمُملتهای آُسیاشایداز آن دسته مُسُابقاتی باشد که داغش بر دل همه فوتبال دوستان مانده . باشد. دلیل ندادن میزبانی به کشورمان واضح است و همه با خبریم که چرا به ما میزبانی این بازی ها را ندادهاند. اما تا کی برایمان دلیل روشن و کافی بیاورند که شــمانمی توانیــد میزبان این مســابقات باشــیدو بعد ما هم چند روزی تاسف

بخوریم وبرویم دنبال کارهایمان ؟! بخوریم وبرویم دنبال کارهایمان ؟! اگر از بیرون بـه این موضـوع نـگاه کنید تا حدودی حق را به کسـانی که قصدبر گزاری این



ما فقط ول می گشـــتیم. و منتظر مرگ بودیم. در این فاصله هم کارهای کوچک میکردیم تا فضاهای خالی را پر کنیم. بعضی از ماحتی این کارهـای کوچک را هم نمىكرديم. ما جزء نباتات بوديم. من هم همينطور. فقــط نمىدانـــم چەجور گیاہے بےودم احساس میکردم که یک شلغمم... اغلب بهترین قسمتهای زندگی زمانیی بودهاند که هیچ کاری نکردهای و

برش

نشستهای درباره زندگی فکر کردهای. منظورم این است که مثلا می فهمی که همه چیز بی معناست، بعد به این نتیجه میرسی که خیلی هم نمی تواند بی معنا باشد. چون تو میدانی بی

معناست و همین آگاهی تو از بی معنا بودن، تقريبامعنايىبهآنمىده ، می ی برشی از کتاب «عامه پسند»

شاتر



بيهودكي

بوكوفسكى

.ر ۱٫۰ میکردم. اگــر همین الان میمردم در هیچ کجای دنیا حتی یک قطرہ اشــک ہم برايم ريخته نمى شد. نه اين که دلم چنین بخواهد ولی خیلی غیرعادی بـود. آدم فلکزدہ تاچہ حد می تواند

. فکر میکردند چه بر سر زندگیشان آمده این درست زمانی اســت که میفهمی پیر شدی، وقّتی که میشینی و در شگفتی که همه چیز کجارفت.

انتخابات

. تشکیلمیدهند.

1

حالااين جابودم. نش

ما در ره عشـق تـو اسـيران بلاييـم

بر مــا نظری کــن کــه در این شــهر غریبیم

حضور زنان در نهادی مثل شور ایاری محلات

می تواند برای بهبود شرایط و مسائل محله ای کمک کننده تر باشـد. زنان به احتمـال زیاد بیشــتراز مردان در محلهشان رفت وآمددارند

بیستر در مردی در د. مسان معروبی درد. و آنها مشــکلات را نزدیک تر از مــردان در ک میکنند. بهدلیل در گیری های روزمرهشــان

با افــراد محله بیشــتر معاشــرت میکنند و ویژگیهایمحلهشانرابهترمیشناسند.

حضور آنها در شــورایاری محلات می تواند

حضور ۲۰درصدیزنان

وجدىگرفتن كاراجتماعي آنها

مرتضی طلابی، دبیر ســـتاد چهارمین دوره مقدمهای باشــد بــرای این کـــه فعالیتــقای نخابات شــورایاری محلات در ایســنا گفته اجتماعیشــان را افزایش دهند و با پشـــتکار ــــت که امســـال ۲۰درصد کاندیداها را زنان و دقتی که دارند، اوضاع محله را سروســامان



نباریند. احساس بیهودگیمی کردمواگر بخواهمر ک حرف بزنم حالم از همه چیــز به هم میخورد. نه من قرار بود به جایی برسم نه کل دنیا. همه





اهدای ۵۰۰دستگاه به معلولان شهر تهران

